

یک‌شنبه ۲۵ مهر ۱۴۰۰ • ۱۰ ربیع‌الاول ۱۴۴۳ • ۱۷ اکتبر ۲۰۲۱

گروه داستانی خورشید برسی کرد؛

روح سودازده پاموک



داستان چنان قدرتمند است که تاوان رها کردندش تا پایان عمر گریبان قهرمان را می‌گیرد و انگار در پایان او را به محاکمه و مرگ نیز می‌کشاند. انگار پاموک در صحنه پایانی، انتقام تمام پرده‌خوانی‌ها و قصه‌ساختن‌ها را از مرگ ناجوانمرنده سهراب و از رستم می‌شنامه می‌گیرد. با این میان متنی قدرتمند و مسبوط، پاموک توانسته اشکالات طرح و پلات قصه‌اش را لاپوشانی کند؛ اما هنگامیکه مخاطب درگیر پیدا کردن ارتباط متن حاضر با جریان میان‌متنیت کار است قصه با همه کاستی‌هایش تمام می‌شود و مخاطب را سردرگم‌ها می‌کند. توصیف‌ها و صحنه‌ها جان‌دار و خوب انتخاب شده است. به خصوص صحنه‌هایی که در فصل شدن جم است. وقتی برای اولین بار زن موقرمز را می‌بیند، صحنه و فضای موجود طوری توصیف شده است که خواننده زن موقرمز را با موهای رنگ شده، درحالیکه به جم توجه می‌کند، لبخند می‌زند و گرمای حضورش کافه را پر کرده، به خوبی می‌بیند.

در حیطه تصویرپردازی، چاه، اوستا محمود و ارتباط آن دو، احساس عشق، وابستگی، احساس تعلق، گاهی رنجش و نفرت نیز بسیار تصویری بیان شده است که همین خصوصیت داستان را جلو می‌برد.

آنچه مشخص است استفاده از نمادهایی که در شرق مورد توجه است از ویژگی‌های کار پاموک است. داستانهای پاموک رنگ و روی بومی – منطقه‌ای دارد. فضاها زاینده فرهنگ، تمدن، تاریخ و ادبیات شرقی و مشخصا ترکی و ایرانی است اما در رمان «زنی با موهای قرمز» به نظر می‌رسد وی با دو اسطوره رستم و سهراب از ایران و آثار سوفکل از یونان که هر کدام معرف خاستگاه خودشان هستند، قصد نشان دادن دو دنیای متفاوت که هر دو می‌تواند معرف ذات بشریت باشد را دارد. شاید موطن نویسنده که نقطه اتصال و تقابل شرق و غرب است در این اتفاق بی‌تأثیر نباشد. با این حال پاموک ضمن نگاه به این دو اسطوره مسیر خود را رفته است. او نخواستسته تنها به بازنمایی اسطوره‌ها پردازد؛ بلکه استراتژی خاص خود را در پیش گرفته است.

از این جهت پاموک پیش از آنکه نویسنده باشد، سیاستمداری با نگاه استراتژیک است که به صورت سیستمی پای عناصری از پیش تعیین‌شده را به میان می‌کشد و همان را دستمایه قصه می‌سازد. تیر از کمان در رفته قصه، گرچه از مسیر خارج شده باشد باید به همان هدفی بخورد که نویسنده می‌خواهد.

دقیقا همین‌جاست که پلت، ناقص می‌شود،

پیرنگ داستان زنی با موهای قرمز قدم به قدم

با پررنگ‌ترین پرداخت میان‌متنی به رابطه‌ی پدر و پسر در آثار فرهنگی شرق یعنی داستان رستم و سهراب و کشته شدن نجیب‌زاده‌ای به دست پدرش بدون اینکه یکدیگر را بشناسند، گره خورده است. این حال اینکه نویسنده چقدر از این ظرفیت میان متنی بهره برده و آیا هماهنگ با جریان میان‌متنیت پیش رفته، محل بحث است.

داستان، مثل هر ساختار کوچک اجتماعی در شرق روی شانه‌های پدر شکل می‌گیرد. پدر اصلی قهرمان که قبلا او را مادرش را رها کرده بود در ترکیه، زندانی سیاسی است. قهرمان داستان در غیاب او پدر معنوی دیگری برای خودش می‌سازد که خوب پدری است اما نه چاه می‌ماند و سرنوشت قهرمان داستان را عوض می‌کند. این پدرخوانده در

شب اول از چهارمین هفته برنامه چراغ مطالعه سه‌شنبه‌شب ۲۰ مهر روی آنتن شبکه چهار سیمای جمهوری اسلامی ایران رفت.

در این‌برنامه ابتدا مروری بر اخبار حوزه کتاب و نشر شد. در مرور اخبار این قسمت خبرهایی از جایزه‌ی بوکر و جایزه‌ی ملی کتاب آمریکا گفته شد.

سپس در ادامه این بخش اخبار تازه‌های رمان در دنیا مرور شد. کتاب «خطر» آخرین اثر از سه گانه‌ی وود وارد درباره ترامپ و کتاب «خاموش شدن» با موضوع پیامدهای اقتصادی همه‌گیری کرونا اثر آدام توز از جمله کتاب‌هایی بودند که در این‌بخش بررسی شدند.

در بخش «چی را چطور بخوانیم؟!» محمدعلی علیزاده در خصوص چگونه خواندن سدهی سخلن گفت. وی در مورد تصحیحات مختلفی که بر بوستان و گلستان و همچنین غزلیات سعدی رفته است صحبت کرد و در ادامه به معرفی کتاب‌هایی که به ما در آشنایی با این شاعر کمک می‌کند پرداخت. «سعدی» در ضیاء محود، «شوریده و بی‌قرار» نوشته‌ی حسن انوری و «سعدی در غزل» اثر سعید حمیدیان از جمله کتاب‌هایی بودند که در این بخش توسط محمدعلی علیزاده معرفی شدند.

در بخش فارسی‌وار این‌برنامه، شیخ سعد بوسو پژوهشگر ادبیات و زبان فارسی از سنگال به‌عنوان مهمان، به گفتگو با محمد سجاد نجفی مجری پرداخت و سخنانی درباره «زبان فارسی از بیرون» و «شعاری کلاسیک و معاصر زبان فارسی» گفت.

در بخش پایانی شب اول این‌هفته از برنامه چراغ مطالعه، محمدحسین نظری از تجربه خواندن خود در مورد کتاب «خرد و توسعه» نوشته رضا داوری اردکانی، چهره ماندگار فلسفه و رئیس فرهنگستان علوم، سخن گفت.

در شب دوم برنامه چراغ مطالعه در

شماره ۳۳۰۰

اخبار

توسط انتشارات ققنوس؛

چالش رواقی در کتاب‌روشی‌ها به پا شد

کتاب «چالش رواقی؛ راهنمای فلسفی برای دستیابی به استقامت، آرامش و انعطاف‌پذیری بیشتر» نوشته ویلیام اروین به‌تازگی با ترجمه محمد یوسفی توسط انتشارات ققنوس منتشر و راهی بازار نشر شده است. نسخه اصلی این‌کتاب سال ۲۰۱۹ منتشر شده است. ویلیام اروین نویسنده این‌کتاب، فیلسوف است و در ابتدای مقدمه در معرفی خود، می‌گوید عضو هیچ فرقه مذهبی عجیب و غریب نیست بلکه طرفدار مدرن فلسفه باستانی است. او این‌معرفی را این‌گونه دقیق‌تر انجام می‌دهد که پیرو مکتب رواقی است، یعنی می‌خواهد زندگی قرن بیست‌ویکم‌ی‌اش را مطابق راهبردهایی سامان دهد که دوهزارسال پیش فیلسوفان رواقی چون مارکوس اورلیوس، سنکا و اپیکتئوس طراحی کردند. نویسنده کتاب پیش‌رو، با مثال‌هایی از زندگی خود در زمان اکنون، نشان می‌دهد خردورزی‌های فیلسوفان رواقی قرون گذشته، می‌تواند انسان امروز را در مواجهه با فشارهای مختلف زندگی روزمره کمک کنند. این‌کتاب براساس بیشن و اصول فکری همان‌سه‌فیلسوف بزرگ رواقی که نام برده شدند، نوشته شده که توسط ویلیام اروین، با تکنیک‌های روان‌شناختی معاصر مثل لنگرانداختن، تلفیق شده‌اند. به این‌ترتیب اروین با راهبرد آزمون رواقی ساده و مدرن‌اش به مخاطب کتاب آموزش می‌دهد که چگونه واکنش‌های عاطفی خود را نسبت به موانع زندگی، به‌شکلی عمیق تغییر دهد تا نه‌تنها بر موانع چیره شود بلکه بتواند از آن‌ها بهره هم ببرد. این‌کتاب ۴ بخش اصلی با عناوین «مواجهه با چالش‌های زندگی»، «روان‌شناسی مشکلات»، «آزمون‌های رواقی» و «زیبایی به شیوه رواقی» دارد که در مجموع، ۱۵ فصل را شامل می‌شوند. در بخش اول، ۴ فصل درج شده‌اند. «موانع»، «پیامدهای خشم»، «انعطاف‌پذیری» و «با این‌توانیم انعطاف‌پذیر شویم» که عناوین چارفضلی هستند که در بخش اول کتاب آمده‌اند. «شما دو دهن دارید»، «لنگرهای فرورونده» و «جرای بازی قالب‌بندی» عناوین سه‌فصلی هستند که در بخش دوم کتاب درج شده‌اند. در بخش سوم هم مخاطب با ۳ فصل «چالش دیگران با مشکلات»، «به کار بستن راهبرد آزمون رواقی» و «قاعده پنج‌تایی» روبرو می‌شود. بخش چهارم کتاب هم فصول ۱۱ تا ۱۵ آمده‌اند که عناوین‌شان به این‌ترتیب است: «مادگی برای آزمون‌های رواقی»، «پذیرش شکست»، «مشق سرسختی»، «دسیسه‌ها» و «مرگ». در قسمتی از این‌کتاب که تلفیق فلسفه رواقی با روان‌شناسی مدرن است، می‌خوانیم:

قالب طنز: وقتی کسی به شما بد می‌کند، این سخن سنکا را به یاد آورید: «خنده و خنده بسیار، پاسخ درست به چیزهایی است که اشکمان را درمی‌آورند!» به گفته سنکا، سقراط این تکنیک را به کار می‌بست. یک بار وقتی کسی خوانند زیر گوش سقراط، او نه با خشم که با مزاح گفت افسوس که بینش‌افش نمی‌توان دانست برای قدم زدن هم باید کلاهخود بر سر گذاشت یا خیر.

این‌کتاب با ۱۸۴ صفحه، شمارگان هزار و ۱۰۰ نسخه و قیمت ۳۷ هزار تومان منتشر شده است.

توسط انجمن نویسندگان چین؛

اتحادیه ادبی یک کمربند و یک جاده تاسیس شد

به نقل از رایزنی فرهنگی ایران در چین، اتحادیه ادبی «یک کمربند و یک جاده» توسط انجمن نویسندگان چین در پکن آغاز به کار کرد. در همان روز، وب سایت رسمی اتحادیه ادبی به طور رسمی راه اندازی شد. این پلتفرم مهم برای اعضای اتحادیه برای ارتباط اطلاعات ادبی، نمایش دستاوردهای ادبی و تقویت یادگیری متقابل خواهد بود.

اتحادیه ادبی «یک کمربند و یک جاده» با واکنش مثبت سازمان‌های ادبی و نویسندگان بسیاری از کشورها روبه‌رو شده است. ۳۰ سازمان ادبی تأثیرگذار در ۳۵ کشور جهان از جمله امارات متحده عربی، پاکستان، فلسطین، فیلیپین، قزاقستان، کره جنوبی، کامبوج، لانوس، مالزی، موزلستان، میانمار، نپال، ژاپن، تایلند، ترکیه، سنگاپور، اندونزی، ایران، اردن، مصر، مراکش، تونس، بلغارستان، مقدونیه شمالی، لهستان، روسیه، جمهوری چک، رومانی، صربستان، یونان، مجارستان، دومینیکا، کوبا، آرژانتین، شیلی و ۱۹ نویسنده و مترجم نماینده از کشورهای مختلف به عنوان اعضای بنیانگذار به این اتحادیه پیوستند. دبیرخانه این اتحادیه در انجمن نویسندگان چین قرار دارد.

رئیس انجمن نویسندگان چین خانم تیه نینگ در سخنانی خود به مناسبت افتتاحیه این اتحادیه گفت: انجمن نویسندگان چین اتحادیه ادبی «یک کمربند و یک جاده» را که اقدامی مهم برای تعمیم مبادلات ادبی و همکاری بین کشورهای مسیر است، تأسیس کرد. این همچنین نقطه شروع جدیدی در جاده ابریشم ادبی است. موضوع جادوانه ادبیات دوستی، همکاری و قلب انسان است. ما همیشه به تبادلات ادبی و همکاری با کشورهای «یک کمربند و یک جاده» توجه می‌کنیم و برای آنها ارزش قائل هستیم. امیدوارم ادبیات معاصر فعال و زنده کشورهای مختلف را بیشتر بشناسم و درک کنم، آثار نویسندگان بیشتری را بخوانیم تا یادگیری و مرجع متقابل را تقویت کنیم، از نقاط قوت یکدیگر درس بگیرم و با هم پیشرفت کنیم. نویسنده معروف آقای که فی (Ge Fei) نیز به مناسبت آغاز به کار این اتحادیه گفت: این اتحادیه به بستر مهم تبادل ادبی و مکانیزم فرهنگی است. تأسیس آن به شدت تبادلات ادبی بین المللی را ارتقا می‌بخشد، مبادلات دوستانه بین نویسندگان از سراسر جهان را ترویج می‌کند و درک متقابل بین نویسندگان بین المللی را افزایش می‌هد.

سرزمین در ذهنش تداعی و ماندگار شود. یا در جای دیگر می‌گوید: «وقتی از پنجره به آسمان تهران نگاه می‌کردم، حس کردم علاقه دوست دانشگاهی من به گسترش روابط ایران و ترکیه بیش از اینکه خواست قلبی باشد، یک عزم و وظیفه پنهانی است. آیا دوست من برای جدا کردن ترکیه از ناتو و غرب جاسوسی می‌کرد یا خیال داشت ایران را از آنزوا نجات دهد؟» یا در جای دیگر: «می‌فهمیدند ترک هستم، با احترام حرف‌های شیرین و خوشایند می‌زدند.» و...

اما استفاده از نمادها نیز در این میان محل بحث است. یکی از نمادهایی که نویسنده در داستان «زنی با موهای قرمز» استفاده کرده، نماد چاه است. داستان چاه را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد که با این تقسیم‌بندی دنیای شخصیت‌ها و زندگی قهرمان بین دو مرز قرار می‌گیرد.

از وقتی اولین کلنگ برای کندن چاه به زمین می‌خورد اوستا محمود که فردی عادی و کم‌سواد است آموزه‌های زندگی و تجربه‌های شبه عرفانی‌اش را با جم در میان می‌گذارد. اوستا محمود که عزم راسخی در رسیدن به آب دارد در هیچ شرایطی از کار دست نمی‌کشد و دیگران را نیز دعوت به صبر و استقامت می‌کند به طوری که هرلحظه انتظار می‌رود آب از چاه فوران کند و اوستا محمود را به پاداش برساند اما بعد از حادثه‌ای که برای وی رخ می‌دهد و مقصرش جم است، داستان وارد بخش دیگری می‌شود؛ در واقع لحظه روایت اصلی برای داستان از همینجا شروع می‌شود. درگیری واقعی و منحصر به فرد و موقعیتی پیچیده برای پیدا کردن راهی در تاریکی که قهرمان را تحت فشار قرار داده است. در اینجا چاه، مخزن اسرار می‌شود و قهرمان گم‌کرده راهی که دستش برای انتخاب باز است. انتخاب می‌کند اما انتخابش قلماری است به مثابه از دست دادن آسایش یک عمر و زیستن در تومهی تمام نشدنی!

چاه نمادی پرکاربرد در ادبیات جهان است. گاهی محل زندانی کردن پری‌ها، گاهی محل زندگی جادوگران و گاهی در ادبیات دینی، محل رسیدن به مسیر روشنی و سعادت است؛ اما می‌تواند مظهر تاریکی و مکافاتی برای قهرمان داستان نیز باشد. در این اثر نیز چاه نقشی کلیدی دارد و عاملی در راستای سعادت -دست‌کم سعادت دنیایی- اوستامحمود است و به مثابه مکافات و توانایی موجب رقم خوردن سرنوشتی غبار برای شخصیت اصلی داستان می‌شود. پاموک نمادباز خوبی است. معانی پشت نمادها را می‌شناسد و گاهی نمادسازی هم می‌کند. به همین‌خاطر از نماد چاه در این داستان بهره‌ها برده است.

در این خصوص، آکادمی سوئدی نوبل در سال ۲۰۰۶ طی بیانیه مراسم اهدای این جایزه به پاموک او را اینگونه توصیف کرد: «پاموک در جستجوی روح سودازده زادگاه خود، نمادهای جدیدی را برای تضاد و درهم آمیزش فرهنگ‌ها کشف کرده است».

در یک‌جمع‌بندی کوتاه، گفتنی است پاموک نیز مانند همه نویسندگان از آثارش جدا نیست. او نیز ملقمه است از محیطی که در آن زیسته، آموخته، فکر کرده، خوراک فرهنگی گرفته و دیدگاه سیاسی یافته است. اما از آنجاییکه برخی نویسندگان بیشتر دیده می‌شوند و نگاهشان در شعاع خوانندگان جهانی مورد بررسی قرار می‌گیرد باید بیشتر و دقیق‌تر خوانده شود به ویژه اینکه آن نویسنده تمرکزش را روی کشور همسایه‌اش گذاشته باشد

من را به یاد کاخ ایلامور که نزدیک داروخانه پدرم بود انداخت…» اما روایت در داستان «زنی با موهای قرمز» حجم زیادی را گرفته است و در واقع روایت بر هر چیزی در این داستان می‌چربد. (البته این ویژگی کلی کارهای پاموک است) به این صورت که بخش زیادی از داستان گزارش شده است حتی گاهی حوادث و پیش‌آمدهایی که می‌توانست در داستان نمایش داده شود، به صورت گزارشی، عجولانه روایت می‌شود. همین امر مخاطب را تا میانه داستان دچار دست‌انداز می‌کند؛ طوری که به‌سختی با ماجرا همراه می‌شود. زمانی که اوستامحمود در چاه می‌افتد، مخاطب با چالش شخصیت داستان همراه می‌شود اما در این بازه درحالی که انتظار می‌رود قهرمان به تحرک بیافتد و مخاطب دنبال فراز و فرود او برود، سر و کله راوی پیدا می‌شود، دست مخاطب را به زور می‌گیرد و دائم تعریف می‌کند و این تعریف‌ها در فیلم‌های کم تکرار می‌شود؛ آن‌قدر کم اگر خواننده این‌وسط چندصفحه‌ای را هم نخواند چیزی از دست نمی‌دهد.

در این بین نکته عجیبی در مورد راوی وجود دارد. راوی که قهرمان قصه است در میانه داستان، بی‌هیچ مقدمه‌ای ناگهان با مخاطب شروع به صحبت می‌کند، به خواننده از نوشتن خاطراتش می‌گوید و اینکه حالا که داری نوشته‌های من را می‌خوانی من در این احوال هستم! این پاراگراف و این مضمون فقط یکبار تکرار می‌شود و دیگر هیچ‌گاه به آن بازمی‌گردد؛ و معلوم نمی‌شود راوی کی و کجا به خواننده‌اش قرار گذاشته و به او گفته که می‌داری نوشته‌های من را می‌خوانی و من گاهی با تو درباره‌ی آنچه می‌نویسم صحبت می‌کنم؟! این مورد نه تنها خواننده را به کل از ماجرا پرت می‌کند بلکه در خصوص اینکه واقعا تصمیم نویسنده برای شخصیت داستانی و راوی‌اش چیست شیج و سردرگم می‌شود.

اما آنچه در این میان بیشترین صدمه را به داستان می‌زند، ادامه داستان پس از مرگ قهرمان و راوی است. در این زمان برای تعریف ماجرای که چندان ضرورتی هم ندارد، در فصل آخر راوی عوض می‌شود و چیزهایی می‌گوید که خواننده از آن خبر داردا به این ترتیب داستان به هر شکل دچار اطناب شده است.

به نظر می‌رسد پاموک هرچند در ظاهر به پنهان تبیین داستان شاهنامه‌ای رستم و سهراب در جلب توجه مخاطب ایرانی موفق بوده اما در زیرمتن داستان‌های وی لاقل در دو داستان «نام من سرخ» و «زنی با موهای قرمز» با نشانه‌های نژادپرستانه و نگاهی معمولاً پان‌ترکیسم سعی در کوچک شمردن همسایه خود دارد. به عنوان مثال جاهایی که نویسنده در مورد نسخ نفیس و دست‌نویس شاهنامه‌های ایرانی حرف می‌زند و زمانی که شکوه این فرهنگ در ذهن مخاطب تداعی می‌شود یادآوری می‌کند شاهان ایران پس از هر شکستی که از ترک‌ها خورده‌اند برای تفقد و به دست‌آوردن دل شاهان ترک، هیثیتی را برای دلجویی سمت استانبول می‌فرستادند و این نسخه‌ها که امروز در ترکیه است تحفه‌ای از آن روزهاست!

به نظر می‌رسد پاموک با یادآوری شکست‌های ایران در مقابل عثمانی، تلاشی مذبوحانه می‌کند تا میداد خواننده داستان بعد از خواندن بخشی از شاهنامه که اساس جانشدنی از داستان پاموک است چیزی از اهبت و عظمت ایران و فرهنگ این

مناسبی برای ترجمه است. به‌طور کلی

این کتاب برای کسانی که مسیری را رفته اند و فکر می‌کنند به نتیجه نرسیدند و

به‌نوعی سرخورده‌اند مناسب است چون به افراد آنتیک‌های خواست کتاب را به بگویم که نویسنده اثر ادعا ندارد که محقق و پژوهشگر حوزه است اما مثال‌هایی که می‌آورد، علمی و عینی است.

نجفی در ادامه به یکی از نقدهایی که به این اثر شده پرداخت و گفت: یکی از منتقدین این اثر گفته این‌که بگویم مسیر مهم است نه نتیجه، حالت افیونی دارد و اتفاقا نتیجه خیلی مهم است. نظر شما در این باره چیست؟

که صادقی در پاسخ گفت: به ما همیشه این‌گونه القا شده که انگار موفقیت در جایی منتظر ماست و ما اگر به آن نرسیدیم مشکل خودمان است. این‌گونه نگرش نوعی سرخوردگی ایجاد می‌کند. این کتاب به ما می‌گوید «موفقیت و تصویر کلی را در نظر داشته باش ولی آن را هدف قرار نده در عوض عادت‌های خود در خودت ایجاد کن و در نهایت اگر به آن تصویر بزرگ نرسیدی چیزی از دست ندادی و یک هویت جدید پیدا کردی».

این‌مترجم دلیل پرتیراژ بودن اثر را همراه شدن نویسنده با مخاطب دانست و گفت: نویسنده به گونه‌ای شما را وارد دنیایی می‌کند که انگار گام به گام با کتک شسابت و با او حرکت می‌کنید. اینکه یک مخاطب اتفاقات یک کتاب را در سترس ببیند خیلی مطلوب است.

وی افزود: این کتاب، چون گام به گام و فرایندی است باید پیوسته خوانده شود و نمی توان یک‌فصل را خواند و فلان‌فصل را نخواند. مخاطب اصلی کتاب هم آدم هایی هستند که خیلی به دیوار خوردند و برگشتند و با آدم هایی که می‌خواهند به تصویر آرمانی که از خودشان ساخته‌اند برسند. در بازار نشر کتابهای روانشناسی و یا جامعه شناسی به اصطلاح زرد و



که بخشی از یک کتاب را براساس داده‌ها و باورهای امروزی خودتان تفسیر کردید در حالی‌که این عبارت یا واژه ای که برای شما ناخوشایند است در دوران کلاسیک معنای دیگری داشته.

ملاعباسی درباره راه حل این مشکل گفت: در چنین مواقعی باید موقع خواندن کتابهای کلاسیک، راهنمایی که درابتدای آنها قرار دارد را مطالعه کنید چون به شما یک نقشه راه می‌دهد. راه دیگر این است که در حدی که برایتان مقدور است درباره شرایط تاریخی آن دوره جستجو و دیتان را

وسیع کنید. راه حل نهایی هم این است که بخشی از کتاب برای شما حس نامطلوب و ناخوشایندی احساس کرده‌ا موقتاًرا کنید و به زبان ساده تر نویسنده را ببخشید و به مثلا فردی مثل ارسطو بردگی انسان‌ها را خیلی طبیعی می‌بیند و نمونه هایی از این قبیل. در اینجاور مواقع باید متوجه باشید

عامه پسند بودن همیشه هم بد نیست؛ اینکه یک کتابی باید مبل عامه مردم باشد خیلی هم خوب است. صادق در پایان درباره چالش‌های ترجمه کتاب خرده عادت‌ها گفت: هرکتاب، دنیایی دارد و برای مترجم چالش ایجاد می‌کند. این کتاب، متن بسیار روانی داشت ولی جملائی داشت که من خیلی سرترجمه نمی‌توانم آن را نمیدانستم آن را چطور ترجمه کنم که برای فرهنگ ما قابل فهم باشد.

در ادامه این برنامه محمد ملاعباسی درباره مهارت هایی که به کتاب خواندن کمک می‌کند، گفت: ممکن است در فرایند خواندن یک کتاب حس ناخوشایندی نست به آن اثر پیدا کنید مثلاً با خواندن فردوسی فکر کنید که او چقدر نژادپرست است یا نمی‌توانم به این کتاب بدون علامه‌پسند بودن بدهم چون در نهایت مخاطب خودش تصمیم می‌گیرد که چه کند و